أعوذ باللَه من الشیطان الرجیم

بسم اللَه الرحمن الرحیم

امروز وارد مطلب نمي شويم فقط اشاره ميكنيم به مطالب گذشته و انشااللَه از فردا مسئله پيگيري و تعقيب ميشود.

اگر نظر رفقا باشد در مسئله استطاعت، ديديم كه روايات متعددي براي كيفيت حصول استطاعت هست .در بعضي از روايات به زاد و راحله تعبير شده، در بعضي از روايات به تخليه سرب و همين طور صحّت و سلامتي و ميزان مؤونه براي رجوع بعد الحج، مسئله استطاعت در اين جا مطرح شد، راجع به تخليه سرب هنوز صحبت نشده، راجع به زاد و راحله و همين طور راجع به صحت و وجود مؤونه براي قوت عيال بعد از مراجعت از حج صحبت شد و مسئله به اين جا رسيد كه استطاعت به آن معنايي كه تا به حال مطرح است در ميان عرف و در ميان اعلام، استطاعت به اين معني نيست، بلكه يك معناي وسيع تري است. استطاعت عبارت است از همان ميزان تشخيص عرف براي سفر و شارع نیز همان ميزان را معيار قرار داده منتها به عبارتهاي مختلف و به تعبيرهاي مختلف و براي افراد در شرايط مختلف كيفيت استطاعت مختلف است براي كسي كه از اماكن بعيده براي حج مي خواهد بيايد ، طبعاً استطاعت عبارت است از همان راحله و زاد براي بقا و استمرار حيات در حج و همينطور براي كسي كه از نظر صحّت قادر بر مشي به حج نمي باشد.

و اما براي كساني كه آنها در بلاد قريبه هستند و يا اين كه در بلاد بعيده است ولكن شخص، شخصي است كه معتاد بر سفر ماشياً می باشد، سابق هم بوده و الان هم هستند افرادي كه پياده روي ميكنند بر ايشان هم مسئله اي نيست و داراي صحت و سلامتي هستند مسئله استطاعت براي او همان قدرت بر مشي است. كيفيت وجود زاد يعني مؤونه براي قوت عيال، اين هم يك مسئله عادي است يعني فرد چطور براي امرار معاش و قوت عیال در زندگي روش و طريق خاصي را دارد همانطور که هر كسي براي آن طريق خاصی را دارد در مورد شخصي كه به حج ميرود هم به همان كيفيّت و به همان وضعيّت بايد باشد. كسي كه ميخواهد به حج برود بايد بتواند قوت عيال را در هنگام سفر تأمين كند و اگر قوت عيال نداشته باشد و ذخيره اي نداشته باشد و عيال او نتواند امرار معاش كند سفر براي او واجب نيست و اين امري طبيعي است. فرض كنيد شخصي بنّا است و كارگر است و اين هر روز بايد برود سر كار تا اين كه بتواند قوت عيال را تأمين كند اگر روزي سر كار نرود، عيال بدون قوت مي ماند چطور ممكن است چنين شخصي زن و بچه خود را رها كند و به حج برود بدون اين كه براي آنها قوت را در نظر داشته باشد؟ زن و بچه از كجا اين قوت را داشته باشند؟ ولي اگر همين بنّا و يا كارگر به ميزاني كه بتواند قوت عيال را تأمين كند ذخيره دارد و خودش هم ميتواند در موقع سفر به حج، با انجام بعضي از كارها قوت خود را تأمين كند اين حج براي او واجب است و استطاعت براي او حاصل شده است. يا اين كه فرض كنيد الان اطبّايي هستند كه خودشان مي روند همراه كاروان، او ميتواند به اين وسيله تأمين زاد كند براي خودش. که در اين جا حج بر او واجب است و اين طور نيست که هر شخص وقتي مي خواهد به حج برود حتما بايد تمام مصرف سفر را همراه خود داشته باشد، اگر شخصي بتواند در طول سفر كار كند، مثلاً كفّاش است ميتواند در طول سفر كفش كاروانيان را اصلاح و تعمير كند. خوب اين بايد انجام دهد . سفر حج سفري نيست كه آدم فقط تسبيح در دست بگيرد و لا اله الا اللَه بگويد و به مكه برود و برگردد.

سفر حج سفري است مانند ساير سفرها، در اياب و ذهاب مانند ساير سفرها است . همان طور كه شخص در سفرها ممكن است كار انجام دهد و با انجام دادن كار بتواند به سفر ادامه دهد و از خصوصيّات سفر متمتّع شود، در سفر حج هم مسئله به همين كيفيّت است.

پس بنابراين ماحصل ادلّه در مباحث گذشته به اين جا رسيد كه: اولاً استطاعت یک امر محدود و محدّد و تعريف شده خاص، كه از ناحيه شارع براي وجوب حج تعريف شده باشد نيست بلكه نظر شارع در اين جا در مسئله استطاعت، همان نظر عرف است و استطاعت همان طور كه در آيات قرآن به آن اشاره شده است به معناي توان و قدرت است و در ساير آيات هم، در مورد مسئله استطاعت داريم؛ وَ مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ … ﴿النساء، 25﴾ … مَنِ اِسْتَطٰاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً …﴿آل‌عمران‌، 97﴾ يا … إِنِ اِسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطٰارِ اَلسَّمٰاوٰاتِ وَ اَلْأَرْضِ فَانْفُذُوا لاٰ تَنْفُذُونَ إِلاّٰ بِسُلْطٰانٍ ﴿الرحمن‌، 33﴾ استطاعت يعني توان داشتن، يعني قدرت داشتن، نه اين كه 10 ميليون داشتن و در جيب گذاشتن، اين معناي استطاعت نيست، كسي كه توان دارد در سفر، حتی نان خالي بخورد و به مكه برود، اين شخص مستطيع است. كسي كه ناراحتي معده دارد و نان خالي نمي تواند بخورد و بايد از غذاهايي استفاده كند كه با معده او سازگار باشد اين شخص با نان خالي خوردن در سفر مستطيع نيست، بايد ساير لوازمات را داشته باشد. كسي كه بيماري دارد و براي آن بيماري دوا مي‌خورد، استطاعت او اين است كه بتواند تحصيل آن دوا را بكند در سفر حج، اين نيست كه فقط در اين جا صحّت به معناي تندرستي كامل باشد، خیر، كسي كه ناراحتي قلب دارد اين شخص مي تواند به حج برود ولي قرص هايش را هم با خود ببرد و در آن جا دارويش را بخورد. كسي كه ناراحتي معده دارد در منزل خودش هم ناراحتي معده دارد فرق نمي كند همان دارو و غذایی را كه در منزل مي خورد بايد همان دارو و غذا را در سفر حج بخورد. مسئله حج شوخي نيست فريضه اي است كه در آن اين مسئله مورد توجه قرار نگرفته است .

مسئله حج همان طوري كه خدمت رفقا عرض شد مانند صلاة صبح و صلاة ظهر است، یعنی واجب مطلق است نه واجب مشروط، چطور اين كه تا به حال به اين كيفيت بوده است . استطاعت امري است عادي، چطور اين كه صلاة ، براي وقت، عنوان واجب مشروط را دارد و لكن خود اصل صلاة واجب مطلق است همين طور حج في حدّ نفسه، واجب مطلق است نه واجب مشروط، منتهي شرط براي اتيان حج همان صحّت است ، عقل است همانطور که در ساير واجبات اين مسئله وجود دارد. كسي كه عقل ندارد نماز ظهر هم بر او واجب نيست. كسي كه قادر بر وضو نيست، وضو بر او واجب نيست و تيمّم مي كند، كسي كه قادر به صلاة بر اربع ركعات نيست مثل صلاة خوف و یا صلاة غرقاء ميبينيم كه خود صلاة هم در آن جا تفاوت مي كند، آن استطاعت نسبت به صلاة اربع ركعات، استطاع، استطاعت براي صلاة غرقاء، استطاعه اخری و هر كدام با ديگري تفاوت دارد و اين مطلبي است كه كيفيت رکعات آن را شارع بيان كرده در ركعات، ولي در استطاعت این مسئله ای است که انسان خودش تشخيص مي دهد. استطاعت براي وضو اين استطاعه و استطاعت براي تيمم در صورت خوف از مرگ و مرض، استطاعه اخري . هر كدام باهم فرق دارد و این یک مسئله عرفي است.

تلمیذ: پس چرا در قرآن نسبت به سایر احکام مسئله استطاعت نیامده است؟

استاد: علت نیامدن آنرا در جلسات قبل عرض کردیم که در مورد حج به خاطر شدّت و اهتمامي كه شارع نسبت به مسئله حج داشته، مسئله به كيفيتي است كه با ساير عبادات تفاوت مي كند چون در حج مشقّت است، فرض كنيد كه افراد بخواهند از آن طرف دنیا، از بلاد بعيده با سرما و گرما بيايند، افرادی که حج انجام می دادند همه كه در مدينه نبودند، از استراليا هم بايد براي حج بيايند از وسط آمريكا و جنوب آفريقا هم بايد بيايند حج انجام بدهند . عملی مانند نماز نيست كه هر كسي سر جايش بگويد اللَه اكبر و نماز صبح و ظهر بخواند و يا مثل خمس نيست كه هر كس هر چقدر ربح کرد خمسش را باید بدهد و شارع هم نتواند برای او مشخص كند كه تو امسال بايد صد ميليون تومان خمس بدهي، طرف مي گوید من نمي خواهم كار بكنم خمس هم نمي خواهم بدهم!

مسئله در این موارد در اختيار است ولي در مسئله حج اين همه تأكيدي كه شارع نسبت به قضيه حج كرده، اگر"من استطاع" را نگويد، مني كه الان احساس می كنم كه شارع اين را واجب كرده تصور ميكنم بايّ نحوكان ولو متسكّعاً هم كه شده بايد حج را انجام بدهم، لذا شارع رأفه علي العباد و رحمه علي العباد و منّه علي العباد، استطاعت را به عنوان یک امر عرفي آورده، كه اگر ميتواني بدون مشقّتِ فوق العاده و بدون تكلّف انجام دهی، بايد انجام دهي. در مورد نماز انسان وقتي در بيايان براي تحصیل طهارت مي رود، مگر نداريم كه بايد چند كيلومتر به چهار طرف برود؟ اگر از اراضي خصبه باشد يا اراضی صعبه باشد. اين دو فرق ميكند. سهله باشد تفاوت دارد. آن براي چيست؟ به خاطر اين است كه شارع اين مقدار را محدّد كرده است، در حالی که شارع مي توانست دو يا سه برابر این مقدار را مشخص کند، يعني اين مقدار براي تحصيل طهارت كفايت مي كند بيش از اين مقدار صعوبت و ضيق است که در اين جا مورد نظر نيست.

شارع می گوید وقتي آب پيدا نكردي و به طهارت نرسيدي تيمم كن، مي توانست بگويد كه دو برابر برو، به جاي اين كه يك ساعت دنبال آب بگردي سه ساعت بگرد، مي توانست بگوید يا نه؟ شايد انسان بعد از سه ساعت به آب برسد، فرض كنيد آبادي بيش از اين مقدار فاصله است كه اگر بخواهد برود بيش از اين مقدار طول ميكشد مثلاً سه ساعت طول ميكشد، گرچه به وجود ماء هم قطع داشته باشد، ولی شارع ميگويد نه بايد تيمم كني. چون يك صعوبت زايد است.

اين تعبير شارع "من استطاع اليه سبيلا" در اين جا به خاطر دفع اين شبهه است، چرا كه اگر شارع بگويد "لله علي الناس حج البيت" من فکر می کنم بايّ نحو كان و لو كنت مريضاً و لو كنت في غیر الصحّه و لو بدون زاد و راحله و قوت عيال و بدون همه چيز، بايستي بروم حج انجام بدهم. مثلا در موقع صلاة ظهر وقتي که واجب می شود دیگر تحصیل قوت عيال شرط نيست، چه عيال قوت داشته باشد يا نداشته باشد، بايد نماز را شروع كرد.

منتهي بايد ببينيم حالا كه شارع شرط استطاعت را گذاشته، آيا يك امر خلاف عرف است؟ به طوري كه الان مطرح است كه حتما بايد با هواپيماي چهار موتوره آمريكايي سوار شوند و پياده شوند و پانزده ميليون هم در جيبشان پول باشد؟ يا اين كه نه، وقتي شارع ميگويد:"من استطاع اليه سبيلا" يعني توان و قدرت براي حج از تو متمشي باشد. يعني بنده مي توانم پياده بروم چرا نروم؟ مي توانم با قوت كم بروم یا فرض كنيد كه مي توانم يك مقداري بروم در آن جا كار كنم. كساني كه از كشورهاي آفريقايي مي آيند جنس مي فروشند و خرجشان را هم درمي آورند. خوب اين واجب است، و بايد برود. من خيلي مواردي شنيدم، که فرض کنید اطبّا و يا كاركنانی که با كاروانها ميروند تا كار انجام دهند، ميگويند اين ها حجشان درست نيست! چون مستطيع نيستند! خیر، حجشان درست است چه اشكال دارد يك نفر به عنوان كارگر يا خدمتكار در كارواني در عين خدمت اعمالش را هم انجام دهد؟ اين شخص طبیب یا کارگر و یا سایر حِرَف بايد به حج بروند.

استطاعتي كه شارع در اين جا گفته از كجا ما اين استطاعت را درآورديم؟ كه شخص نميتواند در حج كاري انجام دهد؟ از كجا درآمده؟ اين فهم عرفي ، البته فهم عرفي هم نيست بلکه فهم فقهي است، اين فهم فقهي از كجا پيدا شده كه شخص در موقع سفر نبايد كار انجام دهد؟!! و اگر انجام دهد مستطيع نيست؟!! كدام يك از روايات نسبت به اين مسئله ناظر است؟!! بلکه ما حتي خلاف اين را داريم كه بايد برود كار كند و ما اين مطلب را قبلا در روایات مسئله حج توضيح داديم.

پس مطلبي كه از اينجا بدست آمد اين بود كه استطاعت یک مسئله عرفي است و مسئله عرفي براي هر فردي مصداق خاص خود را دارد. استطاعت براي فرد یک فرد با تحصيل زاد و راحله است، و استطاعت براي یک فرد به طور مشي است، و استطاعت یک فرد با تحصیل زاد به یک مقدار مشخص است، و استطاعتی هم هست که حتي امام علیه السلام ميفرمايد نان و زيت بخورد، اين هم مسئله اي است كه در سال گذشته از آن فارغ شديم.

مطلب ديگري كه در اينجا بايد به آن توجه شود مسئله وجوب مشروط و وجوب مطلق بودن حج است. كه حج نسبت به مسئله استطاعت، چه نوع وجوبي است؟ مشخص است حج نسبت به خودش في حد نفسه مي شود واجبِ مطلق، خود حج في حد نفسه واجب مطلق است مانند ساير عبادات مثل صلاة، صلاة واجب مطلق است، صوم واجب مطلق است. … إِنَّ اَلصَّلاٰةَ كٰانَتْ عَلَى اَلْمُؤْمِنِينَ كِتٰاباً مَوْقُوتاً﴿النساء، 103﴾ صلاة واجب، واجب مطلق است. صوم واجب، واجب مطلق است. اصل تشريع صلاة و اصل تشریع حج واجب مطلق است. منتهي شرط تنجّز و فعليّتِ صلاة ظهر عبارت است دخول وقت زوال يعني قبل از زوال، آن واجب كه به عنوان واجبِ مطلق بر ذمّه است، هنوز فعليّت پيدا نكرده است. فعليّت صلاة منوط به زوال است. فكذالك فعليّت حج منوط به استطاعت در اشهُر حج است.

روي اين جهت حالا نتيجه در اين جا گرفته مي شود كه اگر حج را ما واجب مشروط بدانيم به نسبت به استطاعت در اشهُرحج، شخص ميتواند قبل از اشهر حج خودش را از استطاعت ساقط كند. مثلا من دیدم بعضی از افراد نادان و بي اطلاع كه برای خارج کردن خود از استطاعت رفتند سوال كردند، آمده و اينطوري جواب داده که:"بله ميشود"، در موقع ماه مبارك رمضان پول داشته و زياد هم داشته و آمده يك شب قبل از عيد فطر پولش را به ديگران بخشيده و خودش را از استطاعت ساقط كرده و گفته كه از استطاعت ساقط هستيم و حج هم بر ما واجب نيست، در حالي كه ذنب عظيمي مرتكب شده، اين بيچاره كه نفهم است، آن كسي كه گفته:"می شود" بايد پاسخ بدهد.

حج في حد نفسه واجب مطلق است منتهي در موقع اشهر حج فعليَت پيدا مي‌كند لذا كسي كه براي رفتن به حج بايد از ماههاي قبل و حتي روايت داريم از سالهاي قبل ذخيره كند، بايد ذخيره كند، يعني فرض كنيد كه از امسال باید يك مقداري از مالش را كنار بگذارد تا موفق شود ده سال ديگر مكه برود.! نه اين كه همين طوري بگوید ما الان پول نداريم و خرج عياشي ميكنيم و خرج فلان چيز ميكنيم و الان نيازي به رفتن نداريم و هر وقت كه واجب شد خدا پولش را ميرساند، نه اين گونه نيست. هر شخصي بايد بداند كه به محض رسیدن به سن تكليف حج بر ذمّه او مستقر شده، مرىً واحده. اين استقرار حج را بايد انجام دهد و بايد تحصيل خارجي كند و اين تحصیل خارجی و تحقق خارجي، گاهي از اوقات به همان زمان حج است كه استطاعت بر او حاصل ميشود و گاهي اوقات با دو ماه قبل و گاهي به چهار ماه قبل و يا حتی ده سال قبل است، ممکن است ده سال طول بكشد تا شخص بتواند مستطيع شود. لذا از الان بايد شخص به دنبال اين باشد كه مقداري از اموالش را كنار بگذارد تا اين كه بتواند براي ده سال ديگر حج برود.

پس نتيجه اين شد كه ملاحظه اطلاقيت حج و مشروطيت حج به نسبت به استطاعت شد.

تلمیذ: گاهی ممکن است که تا اخر هم شرط استطاعت تحصیل نشود و آنوقت حج می شود واجبِ مشروط

استاد: تحصیل نشد که نشود! بر ذمه شخص می ماند، کسی که می گوید نمی شود آیا علم غیب دارد؟

تلمیذ: در مورد صبی و مجنون چون آنها اصلا مکلف نیستند، مسئله می شود سالبه به انتفاع موضوع

استاد: خدا به شما گفته از آن اول که تكليف شدي مثلا فرض كنيد در ساعت ده صبح روز سه شنبه كه شما تكليف شدي، من الان حج را بر شما واجب كردم؟ شما چه مي گوييد؟ شما ميگوييد: "شما حج را كه بر من واجب كردي مگر من كبوترم كه پرواز كنم بروم مكه؟" خدا می گوید: "درست است که بال ندادم ولی حج هم مانند ساير مسائل ديگر است نماز را واجب كردم و از آن طرف هم طهارت قبل از صلاة را نیز بر تو واجب كردم پس بلند شو از اتاق بيرون برو و سر حوض وضو بگير و برگرد بالا" شما بگو: "نخير الان كه نماز بر من واجب است خود حوض بايد بيايد اينجا خود حوض بايد آب بريزد روي صورت من و...اين امكان تحصیلش 5 دقيقه است حج هم 50 سال است. چه فرق ميكند؟

شما تأييد ما را مي كنيد يا اشكال مي كنيد؟ اگر مشروط باشد، حجِ واجبِ مشروط، ديگر قبل از آن، تحصيلِ شرط، لازم نيست مي خواهم بكنم يا نكنم. مثل خمس، الان خمس، واجبِ مشروط است، مشروطِ به حصول منافع و غوص و معادن و...از موارد خمس یکی هم ارباب مكاسب است. خمس كي بر انسان واجب ميشود؟ وقتي كه ربح مكاسب به حدّي برسد كه زاید از مؤونه سنه باشد، حالاتحصيل اين زائد واجب است يا نه؟ من اصلا نمي خواهم كار بكنم فقط به اندازه قوت عيال در همان روز کار می کنم. مستحب هم اين است که انسان وقتي ميرود و كار ميكند در بازار به اندازه قوت عيال در بياورد بعد برود خوش بگذراند، راحت و بي خيال، (چيه اينقدر براي وارث می گذاريد؟!) حالا چون خمس واجب شد من بايد براي تحصيل خمس تلاش كنم؟ نه، نمي كنم و تا آخر عمر هم خمس نمي دهم! ولي خدا از من طلبكار نيست و من هم نمیخواهم كار كنم. ولي حج چطور؟ نه، مسئله حج اینگونه نمي شود.

اللَهم صلی علی محمد و آل محمد